

تشکیل دولت فلسطینی در تفکر امنیتی اسرائیل: گذشته تا حال*

شلومو بروم

ترجمه و تلخیص: جواد حیران‌نیا



ژورنال مجله علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

* این مقاله بر گرفته شده از مقاله‌ای با عنوان

Israel National Security Thinking and Palestinian Statehood, Shlomo Brom, United States Institute of Peace, March 2007.



شہد شجاع گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

راه‌حل دو دولت برای حل و فصل منازعه اسرائیل - فلسطین مورد توافق اصولی جامعه بین‌المللی می‌باشد. رویکرد اسرائیل نسبت به این راه‌حل در طی دو دهه گذشته، تحولات اساسی داشته است. به طوری که موضوع دولت فلسطینی که طی دهه‌های گذشته و غالباً در زمان تصدی احزاب راست‌گرا رد می‌شد، امروزه مورد پذیرش احزاب و نیروهای مختلف اسرائیلی و جامعه اسرائیل قرار دارد. از آنجا که مسئله امنیت ملی در جامعه اسرائیل محوریت و مرکزیت دارد، تصورها و باورهای شکل دهنده امنیت ملی از آن متأثر می‌باشد. لذا این تغییر و تحول را می‌توان به نوعی تغییر در انگاره‌ها و باورهای امنیت ملی اسرائیل تلقی کرد.

در این نوشتار به بررسی تحول در تفکر امنیت ملی اسرائیل در خصوص موجودیت دولت فلسطینی خواهیم پرداخت. اصطلاح تفکر امنیت ملی به تفکر جامعه (Community) امنیتی اسرائیل اشاره می‌کند که صرفاً متأثر از ملاحظات امنیتی نمی‌باشد. این جامعه را مجموعه‌ای از نیروهای نظامی، سرویس‌های امنیتی، مقامات پیشین نظامی، کادر سرویس‌های امنیتی، رهبران سیاسی که با مسائل امنیتی ارتباط پیدا می‌کنند و دانشگاهیان اسرائیلی صاحب‌نظر در حوزه امنیت ملی، تشکیل می‌دهد.

۱- برگ‌های برنده

اسرائیل به دلیل فقدان عمق استراتژیک در پی گسترش سرزمینی برآمد. پس از اشغال کرانه باختری و نوار غزه در سال ۱۹۶۷ توسط اسرائیل، دو باور در جامعه سیاسی و امنیتی اسرائیل قوت یافت که عبارت بودند از: الف) استفاده از سرزمین‌های اشغالی به عنوان برگ‌های برنده در مذاکرات با اعراب، ب) تحقق یافتن خواست‌های مذهبی و سیاسی یهودیان در خصوص گسترش سرزمین‌شان.

تحقق باور اول در عرصه سیاسی، بلافاصله بعد از جنگ از بین رفت. اگرچه اسرائیل براساس قانونی موسوم به قانون پایه اورشلیم که به تصویب پارلمان این کشور (کنست) رسیده، بیت‌المقدس شرقی و پیرامون آن را ضمیمه اسرائیل نمود، اما دریافت که امکان الحاق سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷، برای همیشه به اسرائیل وجود ندارد.^(۱)

در طی سال‌های پس از جنگ ژوئن ۶۷ و تقویت نیروهای راست‌گرا (تشکیل لیکود در اواخر دهه ۷۰)، جایگاهی برای ملت فلسطین و به طور مشخص جایگاهی برای موجودیت دولت فلسطینی در تفکر امنیتی اسرائیل وجود نداشت. موضوعی که به ترویج این گفتمان نزد اسرائیلی‌ها کمک می‌کرد این بود که جهان عرب موجودیت اسرائیل را نمی‌پذیرد. براساس این گفتمان، جهان عرب به عنوان یک کل یکپارچه تلقی می‌شد که فلسطینیان نیز جزء آن بودند. این تلقی یکپارچگی جهان عرب از آنجا ناشی می‌شود که جنبش‌های عملگرایی عرب معتقد بودند که جهان عرب در نتیجه سیاست‌های استعماری کشورهای چون انگلیس و فرانسه به صورت پراکنده و مجزا درآمده است. اسرائیل ادعای ناسیونالیسم فلسطینی را هم ساختگی و نشأت گرفته از ادعاهای پان عربیسم ناصر و ملی‌گرایی

عربی تلقی می‌کرد و آن را ابزاری برای کشورهای عربی متخاصم برای جنگ با اسرائیل و در نهایت نابودی اسرائیل قلمداد می‌کرد.

در خصوص افراطی بودن این گفتمان همین بس که به اظهارات گلدامیر در آن سال‌ها اشاره کنیم. وی در سال ۱۹۶۹، که نخست‌وزیر بود اظهار داشت: «چیزی به عنوان فلسطینی‌ها وجود نداشته است. کی در این سرزمین، ملت مستقل فلسطینی یا یک دولت فلسطینی وجود داشته است؟» این اظهارات را می‌توان بخشی از گفتمان افراطی در اسرائیل در خصوص ملت و دولت فلسطینی قلمداد کرد.^(۲)

البته غیر از این دیدگاه افراطی، دیدگاه میانه‌روتری نیز وجود داشت که معتقد بودند اسرائیل باید برای تعیین سرنوشت سرزمین‌های اشغالی با دولت‌هایی که قبل از جنگ کنترل این سرزمین‌ها را عهده‌دار بودند، مذاکره نماید. بنابراین وقتی ایگال آلون (Yigal Allon) طرح خود موسوم به «طرح آلون» را ارائه کرد، محوریت طرح او بر این اساس بود که به منظور ایجاد مرزهای امن برای اسرائیل، کرانه باختری باید بین اسرائیل و اردن تقسیم شود. براساس طرح وی اسرائیل باید دره اردن و شیب غربی آن را تحت کنترل خود داشته باشد و مابقی کرانه باختری باید به حکومت اردن بازگردانده شود. این گزینه به «گزینه اردن» معروف است.^(۳)

مهم‌ترین نکته قابل تأمل در گفتمان تفکر امنیت ملی اسرائیل در این دوران، اهمیت نقش عامل سرزمین (جغرافیا) نسبت به عامل جمعیت (دموگرافی) می‌باشد. به عنوان مثال، اصطلاح «مرزهای امن یا قابل دفاع» (defensible borders)، در طی این دوران بارها مورد توجه و درخواست اسرائیلی‌ها بوده است. آنچه اهمیت سرزمین را طی این سال‌ها برجسته‌تر می‌ساخت، درس‌هایی بود که اسرائیل از جنگ ۱۹۶۷ آموخت.^(۴) اسرائیل ادعا می‌کرد که داشتن ابتکار در حمله پیشدستانه

۱۳۴ ♦ تشکیل دولت فلسطینی در تفکر امنیتی اسرائیل: گذشته تا حال

ضروری است، زیرا با در نظر گرفتن مرزهای پیش از ۱۹۶۷، حفظ و بقای اسرائیل در جنگ با اعراب ناممکن است. از آنجا که همواره احتمال حمله پیشدستانه از سوی اسرائیل وجود ندارد، در نتیجه اسرائیل بایستی مرزهای امن و قابل دفاع داشته باشد. در این خصوص، وزیر خارجه پیشین اسرائیل، ابا ابان (Abba Eban)، مرزهای پیش از ۱۹۶۷ را «مرزهای آشویتس» (Auschwitz borders) می‌نامد.^(۵)

درخصوص اهمیت مسئله سرزمین در این دوران نسبت به جمعیت، می‌توان به قانون پایه اورشلیم اشاره کرد. در این قانون کنترل تپه‌های مشرف بر بیت‌المقدس نیز در اختیار اسرائیل است. در این قانون توجهی به موازنه جمعیتی ناشی از الحاق این سرزمین‌ها به اسرائیل نشده است.

در طرح آلون، وی در جهت توجه به عامل جمعیت، پیشنهاد کرد که مناطق پرجمعیت و متراکم کرانه باختری به اردن بازگردانده شود و مناطق کم‌جمعیت یا پراکنده جمعیتی دره اردن و تپه‌های اطراف آن به اسرائیل ضمیمه گردد. نکته طرح آلون، بعدها در خط مشی‌ها و سیاست‌های حزب کارگر درخصوص شهرک‌سازی مورد توجه قرار گرفت. دولت به ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین در دره اردن اقدام می‌کرد و ساخت این شهرک‌ها را تشویق می‌نمود و حتی المقدور سعی می‌کرد از ساخت شهرک در مناطق پرجمعیت فلسطینی پرهیز کند.^(۶)

باید توجه داشت در مواردی که اسرائیل از ساخت و ساز در مناطق پرجمعیت فلسطینی پرهیز می‌کرد، این موضوع به منزله شناسایی مردم فلسطین در این مناطق نبود چراکه اسرائیل براساس طرح آلون بازگرداندن این مناطق به اردن را فرض می‌گرفت.^(۷)

۲- پیروزی حزب لیکود در سال ۱۹۷۷ و ایده «اسرائیل بزرگ»

شکست ائتلاف حزب کارگر در انتخابات ۱۹۷۷ و پیروزی حزب لیکود به رهبری مناخیم بیگین، تغییرات عمده‌ای در تفکر امنیتی اسرائیل به وجود آورد. با به قدرت رسیدن حزب راست‌گرای لیکود، مسائل مربوط به مرزهای امن و نگرانی‌های جمعیتی (دموگرافی) ناشی از واگذاری بخش‌هایی از کرانه باختری به اردن، در سطح سیاست‌گذاری رسمی حکومت کم‌رنگ شد و ایده پیدایش «اسرائیل بزرگ» (Eretz Yisrael) که سرزمین تاریخی و مذهبی یهودیان است، مطرح گردید. متعاقب این تغییر و تحولات مسائلی چون الزام و وظیفه ملی یهودیان در جهت اسکان و سکونت در این نواحی و در صورت امکان ضمیمه کردن آن به اسرائیل، برجسته گردید.

درواقع نگرش‌های امنیتی مطرح در طرح‌هایی چون طرح آلون در زمینه الحاق سرزمین به اسرائیل، در مقابل نگرش‌های دینی و تاریخی و الزام الحاق سرزمین‌های تاریخی و توراتی به اسرائیل، تضعیف گردید.

لیکود سیاست‌های ساخت شهرک‌های بزرگ در کرانه باختری و اخراج ساکنان فلسطینی را به طور شدیدتری اعمال و دنبال می‌کرد تا بتواند مشکل و معضل ترکیب جمعیتی را کنترل کند. علیرغم مخالفت‌های فلسطینیان و مبارزات مسلحانه آنان، این موضوع تأثیر زیادی بر تفکر امنیت ملی اسرائیل در آن مقطع زمانی نداشت. تلاش‌های گروه‌های مبارز فلسطینی برای به کنترل درآوردن مناطق کرانه باختری و نوار غزه با اعمال سیاست‌های خشن از جانب اسرائیل بی‌نتیجه می‌ماند. به رغم این موضوع، اسرائیل در موافقتنامه کمپ دیوید در سپتامبر ۱۹۷۷، اولین بار به طور رسمی فلسطینیان را به عنوان مردمی که مستحق داشتن حق تعیین سرنوشت می‌باشند، به رسمیت شناخت.

۱۳۶ ♦ تشکیل دولت فلسطینی در تفکر امنیتی اسرائیل: گذشته تا حال

براساس این موافقت‌نامه، اردن، نماینده مردم فلسطین، اسرائیل و مصر، برای حل تمامی ابعاد مشکل فلسطین باید با هم مذاکره کنند. در این موافقت‌نامه، توافق شده بود که طی یک دوره انتقالی ۵ ساله، تمهیداتی جهت تشکیل حکومت خودمختار فلسطینی، برای فلسطینیان از سوی اسرائیل اندیشیده شود. اما در نهایت مذاکرات اسرائیل و نماینده فلسطینی‌ها به شکست انجامید و اسرائیل از اتخاذ تدابیری که منجر به خودمختاری فلسطینیان شود و تلاشی که منجر به رسیدن به یک موافقت‌نامه دائمی گردد، امتناع ورزید.

۳- اولین انتفاضه مردم فلسطین

اولین انتفاضه مردم فلسطین در اواخر سال ۱۹۸۷، آغاز شد و حدود سه سال ادامه یافت. متعاقب جنگ خلیج فارس و حمایت یاسر عرفات از صدام حسین در این جنگ، توجه جامعه جهانی و جامعه عرب از موضوع فلسطین متوجه این جنگ گردید. اما انتفاضه مردم فلسطین تأثیر شگرفی بر تفکر امنیتی اسرائیل گذاشت. از آنجا که انتفاضه ماهیت مردمی داشت و صرفاً عملیات‌های مبارزان سازمان‌یافته فلسطینی نبود، نگرانی‌های امنیتی اسرائیل را تشدید کرد. انتفاضه نشان از یأس و تألم مردم فلسطین نسبت به سیاست‌های ددمنشانه و خوارکننده اسرائیل داشت و نیروهای امنیتی اسرائیل در مواجهه با انتفاضه ناتوان بود. در طی سال‌های انتفاضه اول، جامعه امنیتی اسرائیل دریافت که تلاش اسرائیل برای سرکوب فلسطینیان منجر به پیامدهایی خواهد شد که عبارتند از:

— اقدامات سرکوبگرانه اسرائیل سبب پذیرش هویت اشغالگری آنان از سوی فلسطینیان نخواهد گردید. حتی فلسطینیانی که در انتفاضه اول نقش خیلی فعالی نداشته‌اند، سیطره حکومت یهودی بر خود را

نمی‌پذیرند.

- تداوم خشونت‌ها و درگیری‌ها با فلسطینیان، در تقویت هویت فلسطینی آنان، عمل خواهد کرد.

- برای اسرائیل شیوه‌ای غیر از اقدامات ددمنشانه و ظالمانه در سرکوب انتفاضه فلسطین وجود ندارد. سرکوب مردمی که برای آزادی خود می‌جنگند، بدون پایمال کردن حقوق بشر و به زیر سؤال بردن نظام دموکراتیک اسرائیل ممکن نیست.

- مقامات اسرائیل دریافته‌اند که راه‌حل نظامی برای حل و فصل مناقشه با فلسطین وجود ندارد و اسرائیل بایستی به دنبال راه‌حل سیاسی برای پایان دادن به مناقشات باشد.^(۸)

- «گزینه اردن» دیگر وجود نخواهد داشت. زیرا خودآگاهی مردم فلسطین به سطحی رسیده است که اسرائیل نمی‌تواند آنها را مجبور به پذیرش حاکمیت اردن کند. از همین‌رو ملک حسین در جولای سال ۱۹۸۸، ادعای مربوط به حاکمیت بر کرانه باختری را نپذیرفت و آنرا تسلیم PLO کرد.

اگرچه در خصوص این موارد، گفتمانی فراگیر در سطح مردم و جامعه امنیتی وجود دارد، اما برخی مقامات سیاسی نسبت به پذیرش این پیامدها با اکراه عمل می‌کنند. اسحاق شامیر، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، رسیدن به توافق سیاسی با فلسطینیان را شدیداً رد می‌کرد و در برابر آن مقاومت می‌نمود.^(۹)

در طی سال‌های انتفاضه، شاهد شکل‌گیری گفتمان نسبتاً جدید هستیم که سیاست‌های امنیتی اسرائیل را تحت تأثیر خود قرار داد. از عوامل بسیار مؤثر در شکل‌گیری این گفتمان جنگ خلیج فارس می‌باشد. شکست صدام حسین و تضعیف عراق، آنچه را که اسرائیل «تهدید جبهه

۱۳۸ ♦ تشکیل دولت فلسطینی در تفکر امنیتی اسرائیل: گذشته تا حال

«شرقی» اعراب می‌نامد، کم‌رنگ ساخت. متعاقب تشکیل دولت اسرائیل، «تهدید جبهه شرقی» اعراب همواره به عنوان اولین و جدی‌ترین تهدید، موجودیت و امنیت اسرائیل را با خطر مواجه می‌ساخته است. هرچند تصور این تهدید با شکست ارتش‌های عربی در جنگ ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ و متعاقباً از بین رفتن انسجام دول عربی در ضدیت با اسرائیل، کم‌رنگ شده بود، اما شکست صدام حسین و تضعیف ارتش عراق، تأثیر بیشتری در کم‌رنگ شدن این تهدید داشته است.^(۱۰)

آنگونه که اشاره شد، روند چنددستگی در قبال اسرائیل، میان کشورهای عربی خصوصاً بعد از شکست در جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، تسریع گردید. از این‌رو، گرایش به پان‌عربیسم نیز رو به زوال رفت و دولت‌های عربی، توجه به هویت ملی را مقدم بر هویت پان‌عربیستی قلمداد کردند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هم سبب تضعیف کشورهای عربی ضداسرائیل گردید. با فروپاشی شوروی، این کشورها ابرقدرت حامی و منبع اصلی تأمین تسلیحات و پشتیبان سیاسی خود را از دست دادند. این تغییرات نهایتاً توازن استراتژیک را به نفع اسرائیل تغییر داد.

متعاقب این تحولات دو نوع تهدید امنیتی به تدریج اهمیت بیشتری نسبت به تهدید حمله متعارف کشورهای عربی پیدا کرد. حمله موشکی رژیم بعث عراق در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، اهمیت تهدید سلاح‌های کشتارجمعی را در دکترین امنیتی دفاعی اسرائیل افزایش داده است.^(۱۱) اسرائیل دریافت که کنترل بر کرانه باختری به منظور مقابله با تهدید متعارف جبهه شرقی اعراب، نمی‌تواند اسرائیل را از تهدید سلاح‌های کشتارجمعی مصون بدارد. همچنین برای مقابله با چنین تهدیداتی افزایش قدرت و توانمندی نظامی نیز کارساز نخواهد

بود. به زعم اسرائیل برای مقابله با تهدید سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم (جنگ‌های چریکی و نامنظم)، بایستی الف) بازدارندگی، ب) ابزارها و شیوه‌های دفاعی و ج) دیپلماسی به منظور محدود کردن زمینه لازم این اقدامات را توأمان در نظر داشت. به عنوان مثال تروریسم را می‌توان محدود کرد اما از بین بردن آن با شیوه‌های نظامی و امنیتی میسر نخواهد بود و ترتیبات و اقدامات سیاسی نیز بایستی به کار برده شود.

۴- فرآیند صلح اسلو و مذاکره پیرامون تشکیل دولت فلسطینی

با آغاز کنفرانس مادرید، مذاکرات چند جانبه و دوجانبه اسرائیل و اعراب آغاز گردید. شامیر، نخست‌وزیر وقت اسرائیل در حالی پا به کنفرانس مادرید می‌گذاشت که هنوز برای مردم فلسطین هویتی مستقل قائل نبود. متعاقب فرآیند صلح مادرید توافق گردید، یک طرف مذاکرات دوجانبه هیأت مشترک فلسطینی - اردنی باشد. فرآیند صلح اسلو را می‌توان از منظری، تأثیرات انتفاضه فلسطین بر تفکر امنیتی اسرائیل دانست. افکار عمومی اسرائیل و جامعه امنیتی آن دریافته بود که راهی برای از بین بردن انتفاضه با اقدامات نظامی وجود ندارد. عملیات مبارزان فلسطینی در سال ۱۹۹۲ در تل‌آویو، تأثیر زیادی در آن مقطع بر جامعه اسرائیل گذاشت چراکه این اقدامات پشتوانه مردمی داشت و مبین میزان و عمق احساس تنفر و یأس فلسطینیان از اسرائیل بود. عوامل مذکور به علاوه تلقی مردم اسرائیل از اینکه شامیر، اسرائیل را رودررو با آمریکا قرار داده و نارضایتی از عملکرد دولت وی، منجر به پیروزی حزب کارگر به رهبری اسحاق رابین در انتخابات سال ۱۹۹۲، شد. اگرچه می‌توان فرآیند اسلو را شناسایی متقابل اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین (PLO) به عنوان نماینده مردم فلسطین تلقی کرد، اما بر اساس «اعلامیه اصول»

۱۴۰ ♦ تشکیل دولت فلسطینی در تفکر امنیتی اسرائیل: گذشته تا حال

(declaration of principles) در سپتامبر ۱۹۹۳، مسئله دولت فلسطینی بی‌پاسخ ماند و در آن ترتیباتی که بتواند منجر به تشکیل دولت خودمختار در بخش‌هایی از سرزمین اشغالی گردد، در نظر گرفته نشد.^(۱۲) دولت کارگری رابین و پرز، همیشه از بکار بردن اصطلاح «دولت» در مورد فلسطین اجتناب می‌کردند. به عنوان مثال در نوامبر سال ۱۹۹۵ یوسی بلین معاون نخست‌وزیر دولت کارگری، طرح موسوم به «بلین - ابومازن» که در آن پیشنهاد رسیدن به موافقتنامه حالت دائمی که شامل تأسیس «دولت فلسطینی» (Palestinian State) بود را به پرز ارائه کرد. اما پرز این طرح را به دلیل طرح ایده «دولت فلسطین» در آن رد کرد. اما او معتقد بود خودمختاری فلسطینیان باید تحت کنترل اسرائیل باشد. در واقع این مسئله مؤید و منعکس‌کننده دو دیدگاه مخالف در دولت اسرائیل بود. از یک طرف افرادی مثل بلین قرار داشتند که معتقد بودند راه‌حل دو دولت، بهترین راه‌حل و بیشترین منفعت را برای اسرائیل خواهد داشت و در طرف مقابل افراد دیگری قرار داشتند که تأسیس دولت فلسطینی را تهدیدی امنیتی برای اسرائیل قلمداد می‌کردند.^(۱۳)

فرآیند صلح اسلو مبتنی بر این فرض بود که برای حل و فصل منازعه اسرائیل - فلسطین باید مذاکرات و رسیدن به یک موافقتنامه را مورد توجه قرار داد و از این رهگذر امنیت بیشتری هم برای اسرائیل حاصل خواهد شد. بنابراین اسرائیل باید فراهم آوردن شرایط مساعد امنیتی بلندمدت را به شرایط مساعد امنیتی کوتاه‌مدت ترجیح دهد. از این‌رو دولت اسرائیل به مذاکرات ادامه داد حتی در مواردی که شرایط امنیتی کاملاً بر وفق مراد اسرائیل نبود. رابین معتقد بود که باید با تروریسم جنگید چرا که نمی‌توان با آن مذاکره کرد و از طرفی زمانی که تروریسم وجود ندارد بایستی مذاکره کرد.^(۱۴) این استراتژی بر فرض «صلح پیش از

امنیت» یا به عبارت دیگر تقدم صلح بر امنیت استوار است. بر این اساس تنها راه پایان دادن به خشونت‌ها رسیدن به توافقی در خصوص موافقتنامه صلح می‌باشد، تا از این طریق دلایل و انگیزه اقدامات تروریستی از بین برود.

بعد از ترور رابین در سال ۱۹۹۵، پرز به قدرت رسید و بعد نتانیاهو توانست پرز را در انتخابات شکست دهد و قدرت را در دست بگیرد. با به قدرت رسیدن نتانیاهو ایده «صلح پیش از امنیت» نیز از بین رفت. از دلایل این امر، ترجیح افکار عمومی اسرائیل به فراهم شدن شرایط امنیتی مساعد کوتاه‌مدت می‌باشد. تداوم خشونت‌ها و درگیری‌ها در سال‌های فرآیند صلح اسلو و کوتاهی اسرائیل در انجام تعهداتش، موجب توقف و شکست فرآیند صلح و سازش شد.

۵- شکست فرآیند صلح اسلو و تأثیر آن بر ایده تشکیل دولت فلسطینی

در سال ۱۹۹۹، اهود باراک از حزب کارگر، در انتخابات بر نتانیاهو پیروز شد. از عوامل کسب موفقیت باراک، به بن‌بست رسیدن دولت نتانیاهو، نسبت به موضوع فلسطین بود. باراک در مبارزه انتخاباتی خود اظهار داشت، حل و فصل مناقشه اسرائیل - فلسطین را به سرعت دنبال خواهد کرد. اظهارات وی توانسته بود امید مردم اسرائیل در رسیدن به صلح را افزایش دهد. باراک معتقد بود که فرآیند اسلو به سبب آنکه توجه به اقدامات و گام‌های موقتی را مدنظر داشته، دچار ضعف اساسی بوده است. وی تأکید کرد با پرهیز از اقدامات موقتی، تلاش خواهد کرد که با مذاکره با طرف فلسطینی، به موافقتنامه دائمی دست یابد. رهیافت باراک مورد توجه جامعه امنیتی خصوصاً سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی بود. حتی کسانی که به نیات عرفات اعتماد نداشتند و معتقد بودند که رسیدن

۱۴۲ ♦ تشکیل دولت فلسطینی در تفکر امنیتی اسرائیل: گذشته تا حال

به موافقتنامه دائمی امکان‌پذیر نیست، از این جهت با رهیافت وی موافق بودند که استدلال می‌کردند پیگیری این رهیافت نیات واقعی عرفات را آشکار خواهد کرد. به نظر آنان شکست در انعقاد موافقتنامه دائمی با فلسطینیان، نشان دهنده این است که عرفات به طور واقعی خواهان پذیرش موجودیت اسرائیل نیست.

شکست فرآیند اسلو در سال ۲۰۰۰، و متعاقباً آغاز انتفاضه دوم مردم فلسطین، تأثیر عمیقی بر تفکر امنیت ملی اسرائیل گذاشت. این ایده نزد افکار عمومی تقویت گردید که برای پایان دادن به منازعات و درگیری‌ها باید به موافقتنامه دائمی با مردم فلسطین رسید. از طرف دیگر، افزایش فزاینده بی‌اعتمادی اسرائیل به فلسطینیان امکان رسیدن به موافقتنامه دائمی با فلسطینیان را در نتیجه مذاکرات، کمرنگ می‌نمود.

اقبال افکار عمومی نسبت به نیاز اسرائیل برای تشکیل دولت فلسطینی مبین تأثیراتی است که شکست فرآیند اسلو بر افکار عمومی داشته است. از این رو افکار عمومی و اکثر استراتژیست‌های اسرائیل معتقدند که فرمول دو دولت می‌تواند منافع ملی اسرائیل را تأمین کند. آنان معتقدند که ارتباط نزدیک با فلسطینیان و نبودن مرزهای مشخص با آنها، خطری قریب‌الوقوع و حتمی برای امنیت اسرائیل هم در سطح استراتژیک و هم در سطح تاکتیکی خواهد داشت. از منظر استراتژیک، اکثریت افکار عمومی اسرائیل، معتقدند که مردم فلسطین موجودیت اسرائیل را به عنوان یک دولت مستقل برای مردم یهود نمی‌پذیرند. از این رو مهم‌ترین سلاح مردم فلسطین علیه استقلال دولت یهود، عامل جمعیت می‌باشد تا از این طریق بتوانند اکثریت یهود را در چنین دولتی به اقلیت تبدیل کند. از منظر تاکتیکی، اعتقاد بر این است که عدم جدایی اسرائیل و فلسطین، امنیت اسرائیل را در مقابل حملات مبارزان فلسطینی آسیب‌پذیر

می‌سازد.^(۱۵) البته اسرائیل این دیدگاه خود یعنی اذعان به تشکیل دولت فلسطینی را در یک روند یک جانبه‌گرایی و بدون در نظر گرفتن طرف مقابل دنبال می‌کند.

تغییر و تحول در اندیشه‌های شخصی چون شارون، نشان از نیازی است که جامعه سیاسی اسرائیل به تشکیل دولت فلسطینی می‌بیند. شارون بعد از پیروزی با حزب لیکود - که خود آن را در سال ۱۹۷۳ بنیان گذارده بود - در انتخابات ۱۹۷۷، آرزوی الحاق اراضی اشغالی به اسرائیل را داشت. سیاست شارون در ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین مبتنی بر پراکنده ساختن نواحی مسکونی مردم فلسطینی بود تا به گمان او و همفکرانش، تشکیل دولت فلسطین، غیرممکن گردد. تا زمانی که شارون چنین سیاستی را دنبال می‌کرد می‌توان وی را به عنوان نماینده نحله فکری‌ای قلمداد کرد که تشکیل دولت فلسطینی را تهدیدی علیه موجودیت اسرائیل می‌دانستند. در سال ۲۰۰۱، و چند ماه بعد از انتخاب وی به نخست‌وزیری، او پیشنهاد کرد که بایستی به فلسطینیان حق داشتن دولت داده شود. این اظهارات همراه با اجرای طرح «خروج یک‌جانبه»، سبب ایجاد تفرقه در حزب لیکود گردید که در یک طرف آن شارون و همفکرانش - که حزب کادیم را تشکیل دادند - و در طرف دیگر وفاداران به ایدئولوژی اصلی لیکود قرار داشتند. در این مقطع زمانی، آنچه شارون را به اجرای سیاست‌های یک‌جانبه‌اش تشویق می‌کرد، این باور نزد افکار عمومی بود که امکان رسیدن به راه‌حل با فلسطینیان در نتیجه مذاکره با آنان، وجود ندارد و اقدامات یک‌جانبه می‌تواند ضمن تأمین امنیت اسرائیل، به تشکیل دولت فلسطینی هم منجر شود. این اقبال و تمایل افکار عمومی را می‌توان، تغییر در اولویت امنیت نسبت به صلح نیز قلمداد کرد. ایده تقدم صلح نسبت به امنیت، با شکست مذاکرات ده ساله

۱۴۴ ◆ تشکیل دولت فلسطینی در تفکر امنیتی اسرائیل: گذشته تا حال

صلح، جای خود را به تقدم امنیت نسبت به صلح داد. لازم به ذکر است که موضوع Peace for Land زمین در برابر صلح، همواره توسط حزب کارگر دنبال می‌شده است. یعنی در ازای خروج از سرزمین‌های اشغالی، امکان صلح با فلسطینی‌ها فراهم شود، اما در مقابل، حزب لیکود ایده امنیت در برابر صلح را دنبال می‌نمود. در سطح جامعه اسرائیل بعد از شکست مذاکرات کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰، این مفهوم نهادینه شده بود که پیشرفت در فرآیند صلح بدون رسیدن و داشتن سطح معقولی از امنیت امکان‌پذیر نمی‌باشد. براساس این ایده اگر فلسطینیان قادر به تأمین امنیت نیستند، نباید به عنوان طرف مذاکره با اسرائیل تلقی شوند. بر این اساس، اسرائیل خود باید با انجام اقدامات یک‌جانبه، سرنوشت فلسطین را نیز مشخص کند. بر طبق این ایده اگر فلسطینیان خواستار تشکیل دولت می‌باشند باید در تأمین امنیت آن به عنوان پیش‌شرط، همت گمارند. اسرائیل در این روند یک‌جانبه دو ابزار در اختیار دارد؛ اول خروج از سرزمین‌های اشغالی (غزه و قسمت‌های وسیعی از کرانه غربی) و دوم تداوم احداث دیوار حائل.

۶- خروج از لبنان و جنگ با حزب‌الله و تأثیر آن بر تفکر امنیتی اسرائیل نسبت به تشکیل دولت فلسطینی

خروج یک‌جانبه از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰، انعکاسی از تغییر عمده در تفکر امنیتی اسرائیل است. اسرائیل معتقد بود که خروج از لبنان، مشروعیت داخلی و بین‌المللی حزب‌الله را مبنی بر ضرورت ادامه جنگ علیه اسرائیل، با چالش مواجه می‌کند. در عین اینکه حضور اسرائیل در جنوب لبنان، این سؤال را نزد افکار عمومی اسرائیل ایجاد خواهد کرد که چرا علی‌رغم حضور نیروهای نظامی و دفاعی این کشور در لبنان، این

نیروها قادر نیستند مانع حملات راکت‌ها و موشک‌ها به غیرنظامیان اسرائیل باشند. اما گروهی در اسرائیل معتقدند که خروج از لبنان، امنیت اسرائیل را بدتر کرده است. آنها معتقدند که خروج از لبنان باعث شده حزب‌الله تحرک بیشتری در امتداد مرزهای اسرائیل داشته باشد که این مسئله می‌تواند سبب تهدید شهرهای اسرائیل شود و لذا بازدارندگی اسرائیل را با چالش مواجه ساخته است. آنها جنگ جولای ۲۰۰۶، با حزب‌الله را تأییدی بر مدعای خود می‌دانند. آنها معتقدند اگرچه حزب‌الله دیگر دلیل مشروعی برای حمله به اسرائیل ندارد، اما این گروه هنوز هم می‌تواند با تحریک اسرائیل، آن را به یک جنگ تمام عیار و پرهزینه بکشاند. جنگ حزب‌الله و عواقب خروج یک‌جانبه از نوار غزه سبب شده است که این اقدامات نیز با چالش مواجه شود؛ به طوری که المرت علی‌رغم وعده انتخاباتی خود در خروج از نوار غزه پس از جنگ ۳۳ روزه، و ادامه حملات از غزه به داخل اسرائیل، برای عملی نمودن شعار خود با چالش‌های دوچندانی مواجه شده است.

اسرائیل معتقد است خروج یک‌جانبه از لبنان با خروج از نوار غزه تفاوت عمده دارد. زیرا قصد اسرائیل در خروج از لبنان، ترسیم و مشخص نمودن مرزهای بین‌المللی و تأیید آن توسط جامعه بین‌المللی بود. این مسئله با تأیید سازمان ملل متحد به خروج از لبنان توسط اسرائیل، همراه بود. اما اسرائیل در قبال فلسطین نمی‌تواند مشروعیت بین‌المللی را تا زمانی که به عنوان اشغالگر مطرح است، کسب کند.

۷- افزایش اهمیت نقش جمعیت، نسبت به عامل سرزمین

در تفکر امنیت ملی اسرائیل در سال‌های اخیر شاهد افزایش اهمیت دموگرافی حتی به بهای واگذاری سرزمین هستیم. اسرائیل از نامتوازن

۱۴۶ ♦ تشکیل دولت فلسطینی در تفکر امنیتی اسرائیل: گذشته تا حال

بودن جمعیت یهود - عرب نگرانی شدید دارد. مهم‌ترین عامل تهدید کننده اسرائیل در دراز مدت وضعیت دموگرافیکی می‌باشد. اسرائیل به دنبال حفظ کشور «یهودی و دموکراتیک» می‌باشد و از به اقلیت افتادن یهودیان احساس خطر می‌کند. این نگرانی بعد از جنگ ۱۹۶۷، و اشغال سرزمین‌های پرجمعیت فلسطینی که منجر به تغییر موازنه جمعیتی عرب - یهود شد، تشدید گردیده است. مهاجرت تقریبی یک میلیون مهاجر یهودی از شوروی سابق در اواخر دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، این ذهنیت را نزد اسرائیل به وجود آورد که قادر به حفظ موازنه جمعیتی بین یهودیان و اعراب خواهد بود. اما در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، اسرائیل دریافت که تکیه بر یهودیان سایر کشورها به عنوان مهاجر و شهروندان بالقوه اسرائیلی، نمی‌تواند تغییری اساسی در موازنه جمعیتی عرب - یهود ایجاد کند و علت این مسئله هم نرخ بالای زاد و ولد فلسطینیان می‌باشد.^(۱۶)

با ادامه روند فعلی در طی چند دهه آینده، فلسطینیان اکثریت جمعیتی را خواهند داشت. برخی از صاحب‌نظران مسائل سیاسی و امنیتی اسرائیل معتقدند اگر اسرائیل به اشغال نواحی فلسطینی ادامه دهد، ماهیت آن به عنوان یک دولت دموکراتیک یهود با چالش مواجه خواهد شد. چراکه اگر یهودیان به لحاظ جمعیتی در اقلیت باشند، اسرائیل نمی‌تواند هم دولتی یهودی بماند و هم دموکراتیک. مگر اینکه ماهیت این دولت به صورت آپارتاید (حکومت اقلیت بر اکثریت) درآید.

جامعه امنیتی و سیاسی اسرائیل انتخاب گزینه «آفریقای جنوبی» یا یک رژیم آپارتاید را قابل قبول نمی‌داند. آنها معتقدند که این انتخاب نه تنها با سیستم ارزشی حاکم در اسرائیل منافات دارد، بلکه از منظر الزامات و بایدهای «سیاست قدرت» هم غیرقابل قبول است. انتخاب این گزینه،

سبب تحمیل هزینه‌های فزاینده‌ای از سوی جامعه بین‌المللی بر اسرائیل می‌شود که می‌تواند، امنیت اسرائیل را با تهدید نیز مواجه سازد. از این‌رو اسرائیل بایستی از نواحی فلسطینی به منظور حفظ هویت یهودی و دموکراتیک خود، خارج شود.

اظهارات شارون در سال ۲۰۰۵، اشاره‌ای به این موضوع است. وی اظهار داشت: «ما هرگز فراموش نمی‌کنیم که این کشور ماست و ما هرگز از آن صرف‌نظر و چشم‌پوشی نخواهیم کرد. علی‌رغم این، برای صلح ما خواهان چشم‌پوشی از بخشی از آن هستیم. اگر ما مجبور باشیم بین سرزمین، بدون داشتن دولت یهود یا بین داشتن دولتی یهود بدون داشتن تمام سرزمین خود، انتخاب کنیم، ما دولت یهود را انتخاب می‌کنیم.»

اظهارات شارون در دوره‌ای از تاریخ اسرائیل بیان می‌شود که تهدید حمله متعارف اعراب کاهش یافته و در عوض خطر تهدید موشک‌های بالستیک و سلاح‌های کشتار جمعی افزایش یافته است. بنابراین از منظر امنیتی، اهمیت سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷، کاهش یافته است. لذا در اولویت‌بندی جمعیت و سرزمین در تفکر امنیتی اسرائیل، عامل سرزمین اهمیت فزاینده گذشته خود را ندارد و توجه به مؤلفه‌های جمعیتی از اهمیت خاصی نسبت به گذشته برخوردار شده است.^(۱۷) این رهیافت مبین تفسیری وسیع از امنیت ملی اسرائیل می‌باشد. تفسیری که در آن ضمن توجه به مؤلفه‌های فیزیکی تهدیدزا و تهدیدزدا به مؤلفه‌های غیرفیزیکی از جمله «هویت اسرائیلی» نیز می‌پردازد. به عبارت دیگر در این تفسیر نه تنها عوامل فیزیکی تهدیدکننده مثل مسئله رفاه دولت آتی فلسطین لحاظ است، بلکه نوعی گرایش و حساسیت اجتماعی نسبت به عوامل تهدیدکننده هویتی نیز وجود دارد که دولت اسرائیل را تحت فشار قرار می‌دهد و این مسئله می‌تواند دولت اسرائیل را با موقعیتی مواجه سازد که

۱۴۸ ♦ تشکیل دولت فلسطینی در تفکر امنیتی اسرائیل: گذشته تا حال

در آن برای رهایی از تهدیدات جدید (هویت یهودی دولت اسرائیل) به اقدامات فیزیکی متوسل شود. از این رو تشکیل دولت فلسطینی به منظور جدایی بین فلسطینیان و اسرائیل مورد توجه قرار می‌گیرد.^(۱۸)

۸- ماهیت دولت آتی فلسطین و رابطه آن با اسرائیل

موافقان تشکیل دولت فلسطین در اسرائیل به طور کلی به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول شامل کسانی است که موافق حل و فصل مسئله اسرائیل - فلسطین از طریق مذاکره می‌باشند. آنها معتقدند که هرگونه موافقتنامه‌ای باید حاصل مذاکرات با فلسطینیان باشد. به باور آنها، اسرائیل می‌تواند تأثیر مثبتی در شکل‌گیری دولت فلسطین و چگونگی عملکرد آن داشته باشد. آنها معتقدند این موضوع با حمایت از گروه‌هایی در داخل فلسطین که معتقد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات هستند، تحقق خواهد یافت. این گروه علاقه‌مند است که دولت آتی فلسطین، دولتی غیرنظامی، صلح‌جو، با یک اقتصاد شکوفا و دارای مرزها با اسرائیل باشد. آنها خواهان مبادله کالا و رفت‌وآمد مردم در دو طرف مرزها می‌باشند. البته معتقدند که برای مقابله با تهدید گروه‌های مخالف فلسطینی، مرزها باید حصارکشی گردد و به خوبی کنترل شود. طرفداران این رهیافت فکری، معتقدند که امکان کنترل خشونت از طریق کنترل مرزها و تشریک مساعی دو دولت امکان‌پذیر خواهد بود.

گروه دیگر که در حال حاضر قدرت را در اختیار دارد، اعتقاد به «اقدامات یک‌جانبه» از سوی اسرائیل دارد. معتقدان این نحله فکری، به دولت فلسطینی و توانایی این دولت در کنترل اوضاع امنیتی و مرزها، خوش‌بین نیستند. سناریوی این گروه نسبت به ماهیت دولت آتی فلسطینی، گستره‌ای از یک دولت ناکارآمد تا یک دولت آنارشیک است که

در آن گروه‌های نظامی مسلح چون حماس در آن فعالیت دارند را در بر می‌گیرد. بر این اساس نمی‌توان روابط مساعد بین دو دولت را شاهد بود. معتقدان این تفکر، اسرائیل را دژ نظامی‌ای می‌دانند که با حصار و استحکامات نظامی محصور شده است و این دولت ارتباط محدودی با پیرامونش دارد. استدلال معتقدان این تفکر، شکست فرایند صلح اسلو و انتفاضه مردم فلسطین می‌باشد که بی‌اعتمادی به فلسطین را نزد آنها تشدید کرده است.^(۱۹)

دو گروه فکری مذکور درخصوص مسئله مرزها، تفاوت دیدگاه قابل توجهی دارند. گروه اول معتقد است که دولت آتی فلسطین می‌تواند دولتی خوداتکا و دارای روابط خوب با اسرائیل باشد، لذا از رسیدن به یک موافقتنامه عادلانه با فلسطینیان حمایت می‌کنند که در آن مرزهای دولت فلسطینی با اندکی تغییر مطابق مرزهای ۱۹۶۷، خواهد بود. این تغییر این است که اسرائیل در قبال حفظ شهرک‌های پرجمعیت یهود، سرزمینی به همان مساحت را در اختیار فلسطینیان قرار دهد. این رهیافت در موافقتنامه ژنو ملحوظ است. این رهیافت توسط برخی از مقامات پیشین امنیتی از جمله ژنرال شاهاک (Amnon Shahak)، رئیس سابق ستاد مشترک، و آوراهاام شالوم (Avraham Shalom)، رئیس پیشین شین‌بت، مورد حمایت قرار گرفته است.

متفکران گروه دوم درخصوص مسئله مرزها و تعیین آنها، اولاً معتقد به تعیین مرزها به صورت یک‌جانبه با لحاظ کردن مسائل و ملاحظات امنیتی و ملی و ثانیاً الحاق ۸ تا ۱۰ درصد کرانه باختری شامل بیت‌المقدس شرقی و شهرک‌های آریل (Ariel) و «معال آدومیم» (Maale Adumim) و گوش اتریون به اسرائیل، می‌باشند. تفاوت در درصد سرزمین الحاقی کرانه باختری به اسرائیل، به سرنوشت دره اردن بستگی

۱۵۰ ♦ تشکیل دولت فلسطینی در تفکر امنیتی اسرائیل: گذشته تا حال

خواهد داشت. بسیاری از آنها معتقدند که اسرائیل بایستی کنترل خود بر دره اردن را حفظ کند.

۹- چگونه تشکیل دولت فلسطینی از منظر اسرائیل

شکست یک دهه مذاکرات فرایند صلح در طول دهه ۹۰، منجر به تقویت این باور نزد اکثر اسرائیلی‌ها شد که تشکیل دولت فلسطین براساس موافقتنامه حاصل از مذاکرات، میسر نخواهد شد. بی‌نظمی در حکومت خودگردان بعد از مرگ عرفات و پیروزی حماس در انتخابات، شک و تردید رسیدن به توافق براساس مذاکرات را افزایش داده است. اما هنوز برخی صاحب‌نظران اسرائیلی معتقدند که رسیدن به توافق در فرآیند مذاکره برای تشکیل دولت فلسطینی، در مقایسه با اقدامات یک‌جانبه - که به صورت دوفاکتو دولت فلسطینی را ایجاد می‌کند - مزیت و منافع بیشتری دارد. اگر اسرائیل به اقدامات یک‌جانبه مبادرت ورزد سناریوهای زیر محتمل خواهد بود:

- فلسطینی‌ها می‌توانند دولت تشکیل شده را، در نتیجه اقدامات یک‌جانبه اسرائیل نپذیرند و چنین استدلال کنند که اشغالگری از سوی اسرائیل ادامه داشته زیرا که اسرائیل با ابزارها و شیوه‌های گوناگون بر فلسطینیان کنترل دارد.

- مرزهای جدید اسرائیل در نتیجه اقدامات یک‌جانبه ممکن است نتواند مشروعیت بین‌المللی را به دست آورد.
- ممکن است مشخصه روابط اسرائیل با دولت تازه تأسیس فلسطینی براساس تقابل و عدم همکاری باشد.
- ممکن است دولت فلسطینی خود را مسئولیت‌پذیر نداند.

علاوه بر تفاوت دیدگاه‌ها در مورد مرزها، این دو گروه نسبت به اجرای اولین گام مندرج در نقشه راه نیز تفاوت نظر دارند. گروه اول اگرچه بی‌نظمی موجود در طرف فلسطینی را می‌پذیرد اما معتقد است انتظارات اسرائیل باید از طرف فلسطینی واقع‌بینانه باشد. اسرائیل باید در مورد مسائل امنیتی با فلسطینیان همکاری کند و از این رهگذر به مشروعیت و تقویت ارگان‌های امنیتی فلسطین و خلع سلاح گروه‌های مسلح، نایل آید. گروه دوم معتقدند که دولت فلسطین باید زیرساخت‌های گروه‌های مبارز فلسطینی را عقیم و ناکارآمد سازد و این مسئله را به عنوان اولین گام در اجرای نقشه راه، محسوب می‌کنند. برخی در این گروه معتقدند که مذاکرات سازنده بدون در نظر داشتن مسائل و ملاحظات امنیتی امکان‌پذیر نیست. این همان اعتقاد به ایده امنیت پیش از صلح می‌باشد.

اکثریت این دو گروه نیاز به جدایی از فلسطینیان را امری ضروری و فوری می‌دانند. بیشتر افراد متعلق به گروه اول معتقدند در صورت شکست دور جدید مذاکرات، اقدامات یک‌جانبه بایستی اتخاذ شود. بسیاری از اسرائیلی‌ها معتقدند که برای مذاکره و رسیدن به یک توافق دائمی، طرف فلسطینی قابل اطمینان وجود ندارد. مؤید این موضوع اظهارات اولمرت می‌باشد که اظهار داشت: «ما ترجیح می‌دهیم که به یک توافق با فلسطینی‌ها برسیم. این خواست و نیت ماست. اما ما نمی‌توانیم خیلی صبر کنیم. اگر شرایط فعلی ادامه یابد اسرائیل مرزهایش را به صورت یک‌جانبه مشخص خواهد کرد که در این صورت فلسطینیان خیلی متضرر خواهند شد.»

نتیجه گیری

تفکر امنیتی اسرائیل به نقطه‌ای رسیده است که «قطع تماس» (disengagement) با فلسطینیان به عنوان یکی از اصول مهم و تأمین کننده منافع امنیتی قلمداد می‌شود. تشکیل دولت فلسطینی در حال حاضر در تفکر امنیتی اسرائیل یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. در گفتمان حاکم امنیت ملی اسرائیل، راه حل دو دولت به اصلی مهم بدل شده است. این تغییر در تفکر امنیتی اسرائیل می‌تواند به تسریع در رسیدن به راه‌حلی در مورد مناقشه اسرائیل - فلسطین، کمک کند.

سؤالی که هنوز در گفتمان امنیتی اسرائیل باقی مانده مربوط به ماهیت دولت آتی فلسطین، تعیین حدود سرزمین فلسطین و موقعیت مرزهای آن، سطح همکاری اقتصادی و امنیتی بین دو دولت و شرایطی که بر مبنای آن دولت تشکیل خواهد شد، می‌باشد. بسیاری از اسرائیلی‌ها معتقد هستند که روی کار آمدن دولتی چون حماس، پیشرفت و تحول در تفکر امنیت ملی اسرائیل را خنثی و بی‌اثر می‌سازد. اما به رغم این موضوع، تعدیل در تفکر امنیت ملی اسرائیل می‌تواند شرایط و فضای مساعدی برای فلسطینیان در خصوص تشکیل دولت ایجاد کند. علی‌رغم پذیرش گسترده‌ای که در سطح جامعه اسرائیل در خصوص تشکیل دولت فلسطینی وجود دارد، تشکیل دولت بر اساس اقدامات یک‌جانبه نیز تضمین نخواهد شد چراکه فلسطینیان اقدامات یک‌جانبه اسرائیل را شیوه‌ای برای تحقق منافع خود آن کشور تلقی می‌کنند نه خواست و اراده‌ای برای تشکیل دولت فلسطینی. حتی تشکیل دولت فلسطین نیز به منزله پایان درگیری‌ها و خشونت‌ها نخواهد بود، بلکه رویکرد اسرائیل به این دولت، که می‌تواند مخاصمه جویانه و یا همکاری جویانه باشد، مهم است.

به طور کلی می‌توان با توجه به تغییر و تحول در تفکر امنیت ملی اسرائیل در خصوص تشکیل دولت فلسطینی، سناریوهای زیر از منظر جامعه امنیتی اسرائیل قابل تصور دانست:

- انسجام و وحدت در طرف فلسطینی و حکومت خودگردان، آغاز مجدد مذاکرات اسرائیل - فلسطین را ممکن خواهد ساخت. در صورت حصول چنین توافقی بین گروه‌های فلسطینی، آغاز و پیشبرد مذاکرات صلح ممکن خواهد شد. در حالی که برای مسائل حاد و بحث‌برانگیز موجود در یک موافقت‌نامه دائمی می‌توان مذاکرات بلندمدت را مورد توجه قرار داد. براساس این سناریو، محتمل خواهد بود که اسرائیل از بخش‌های اصلی کرانه باختری خارج شود و وضعیتی ثابت و آرام شکل بگیرد که نهایتاً منجر به مذاکره در مورد موافقت‌نامه دائمی شود.

- مذاکره با فلسطینیان آغاز نخواهد شد. دلیل این مسئله از جانب اسرائیل، تصور نبود طرف فلسطینی قابل اعتماد می‌باشد. این سناریو زمانی تحقق می‌یابد که حماس از موضع خود نسبت به اسرائیل عقب‌نشینی نکند یا اینکه حکومت خودگردان دچار بی‌نظمی و اغتشاش شود. براساس تفکر جدید امنیتی اسرائیل، در این صورت بسیار محتمل خواهد بود که اسرائیل، صور دیگری از اقدامات یک‌جانبه را در کرانه باختری به مرحله اجرا درآورد. البته احتمال انتخاب این گزینه با توجه به جنگ با حزب‌الله و افزایش خشونت‌ها و درگیری‌ها در نوار غزه (بعد از خروج یک‌جانبه اسرائیل از آن) کاهش یافته است. اما به رغم این موضوع، توجه مجدد به گزینه «خروج یک‌جانبه» با توجه به مطرح بودن آن نزد برخی صاحب‌نظران امنیتی و امکان نرسیدن به تفاهم با فلسطینیان در

آینده، که منجر به یاس اسرائیل از طرف مقابل خواهد شد، امکان پذیر است. عملی شدن این سناریو هم با مشکلات چندی مواجه خواهد شد. از آنجا که تخلیه شهرک‌های یهودی بخشی از اقدامات یک‌جانبه می‌باشد، ارتش اسرائیل در صورت مواجه شدن با اقدامات تهدیدکننده علیه شهرهای اسرائیل، به مناطق واگذار شده و تخلیه شده کرانه باختری باز خواهد گشت. اسرائیل نمی‌تواند در کرانه باختری شاهد حوادث روزمره نوارغزه از جمله پرتاب راکت باشد، چراکه کرانه باختری به شهرهای اصلی و مهم اسرائیل نزدیک است.

— سناریوی سوم، ترکیبی از دو سناریوی فوق‌الذکر می‌باشد که متضمن گفت‌وگو بین طرفین، اما نه ضرورتاً به شکل رسمی و همه‌جانبه، می‌باشد. در این سناریو طرفین اقدامات یک‌جانبه را با هماهنگی با یکدیگر و براساس یک توافق حداقلی که به تدریج منجر به ثبات، عدم خشونت و اعتماد دوطرفه خواهد شد، انجام خواهند داد. این مسئله می‌تواند زمینه‌ای برای گفت‌وگوهای رسمی و حتی رسیدن به یک موافقتنامه دائمی، ایجاد کند. این سناریو به لحاظ واقعیت‌های موجود در فلسطین و اسرائیل، محتمل‌تر خواهد بود.

1. Basic Law: Jerusalem the Capital of Israel, Knesset web site, www.knesset.gov.il/
2. www.monabaker.com/quotes.htm
3. Yigal Allon, "Israel: The Case for Defensible Borders", Foreign Affairs, October 1976, pp. 38-53.
4. Yaakov Amidror, "Israel's Requirement for Defensible Borders", www.defensibleborders.org/amidror.htm
5. www.huffingtonpost.com/topics/Abba+Eban
6. Yigal Allon, op.cit.

۷. این انتخاب که به «گزینه اردن» (Jordanian Option) معروف است حتی بعد از شکست حزب کارگر در انتخابات ۱۹۷۷، دنبال می‌شد. در سال ۱۹۸۸، به دنبال شکست مذاکرات لندن - که در سال ۱۹۸۷ برگزار شده بود - بین ملک حسین و شیمون پرز و اعلام ملک حسین مبنی بر صرف‌نظر کردن از الحاق کرانه باختری به اردن، این انتخاب نیز باطل گردید.

۸. به عنوان مثال ژنرال دان شومرون (Don Shomron)، رئیس سابق ستاد ارتش، در سال ۱۹۸۹، اظهار می‌دارد: «هرکسی که خواهان از بین رفتن انتفاضه است بایستی بداند که تنها سه راه‌حل برای این مسئله وجود دارد: اول انتقال [فلسطینیان]، دوم قحطی (starvation) و سوم حذف فیزیکی یا به عبارتی ژنوساید (genocide)». بنگرید به:

www.passia.org/palestine-facts/chronology/19891990.htm

9. Walter Laqueur and Barry Rubin, eds., The Israel-Arab Reader, New York: Penguin Book, 1991, pp.542-46.

10. Gal Luft, All Quiet on the Eastern Front? Israel's National Security Doctrine After the Fall of Saddam, the Saban Center for Middle East Policy, The Brookings Institution, www.brookings.edu
11. Dan Haloutz, 21st Century Threats Facing Israel, www.Jcpa.org/brief/brief3-16.htm
12. www.fmep.org/documents/oslo-Accords.html
13. www.jewishvirtuallibrary.org/Jsource/peace/beilinmazen.html
www.nmmc.mnet/Guide/rabinI.html ۱۴. در خصوص اظهارات رابین بنگرید به:
15. Asher Arian, "Israeli Public Opinion on National Security 2003", Jaffee Center for Strategic Studies Memorandum No. 67, October 2003, www.tau.ac.il/JCSS/.
16. Aron Sopher, "Demography will do the Work", Ha'aretz, June 29, 2004.
17. Dan Haloutz, op.cit.
18. Yossi Alpher, "The Future of Israeli-Palestinian Conflict", USIP Special Report 149, September 2005, www.usip.org.
19. Caroline B. Glick, Ehud Olmert's, "Convergence" Plan for the West Bank and U.S. Middle East Policy, Center for Security Policy, April, 2006, www.centerforsecuritypolicy.org.
20. Roni Sofer, "The Instruction for the Terror Attack Came from Damascus", April 21, 2006, www.ynet.co.il/articles/0,7340,L-3242018/00.html.